

د: ۸۸/۶/۲۰
پ: ۸۸/۱۰/۲۱

بدیع منظوم

یدالله شکیبافر*

چکیده

بدیع فنی است که در آن از صنعت‌های کلام و زیبایی‌های الفاظ نظم و نثر بحث می‌شود و آن را پس از معانی و بیان، سومین فن از فنون بلاغت محسوب داشته‌اند. در زمینه صنایع بدیعی آثار متعددی در زبان فارسی تألیف گردیده است. قدیم‌ترین کتاب در این موضوع ترجمان‌البلاغه اثر محمدبن عمر رادویانی (قرن پنجم) است. سالها بعد، رشیدالدین وطواط (د ۵۷۳ ق) کتاب حدائق‌السحر فی دقائق‌الشعر را به معارضه با آن کتاب نوشته است. این کتاب به جهت موضوع و شیوه بیان، قرن‌ها مورد توجه بدیع‌نگاران بوده است. از جمله کتابهایی که تحت تأثیر حدائق‌السحر تدوین گردیده بحرالصنایع اثر طبع حسن متکلم نیشابوری است. تاج‌الدین حسن متکلم از شاعران قرن هشتم بوده که در نیشابور متولد شده، اما محل تحصیل و تربیتش هرات و از مداحان سلاطین آل کرت، از جمله ملک غیاث‌الدین کرت (۷۰۷-۷۲۹ ق) بوده است. وی مدتی در خدمت شیخ زین‌الدین تایبادی به تهذیب نفس پرداخته و در سال ۷۴۱ ق به جوار حق شتافته و در حوالی مزار شیخ فریدالدین عطار دفن گردیده است.

* عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور اردکان

متکلم در کتاب *بحرالصنایع*، آرایه‌های بدیعی را در قالب نظم شرح داده و از این نظر اثری ابتکاری و شایسته توجه و امعان نظر به وجود آورده است. *بحرالصنایع* دارای همان فصول و عناوینی است که کتاب *حدائق السحر* رشیدالدین وطواط داراست. این کتاب تاکنون به زیور طبع آراسته نگردیده و دو نسخه خطی از آن موجود است که نگارنده از روی آن دو، به تصحیح انتقادی کتاب پرداخته است. در این مقاله این کتاب مورد بررسی و نقد قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: صنایع بدیعی، حسن متکلم نیشابوری، *بحرالصنایع*.

شرح احوال حسن متکلم نیشابوری

تاج‌الدین حسن متکلم نیشابوری از شاعران قرن هشتم و از مداحان آل‌کرت بوده است. زادگاه وی نیشابور، ولی محل تحصیل و تربیت او هرات بوده و در همین شهر علاوه بر کسب دانش‌های مختلف، علوم ادبی و فنون شاعری را نزد مولانا مظفر هروی آموخته است.

در باره حسن متکلم، دولت‌شاه سمرقندی در *تذکرة الشعرا* و رضاقلی‌خان هدایت در *مجمع‌الفصحا* به اجمال سخن گفته‌اند:

مولانا فاضل حسن متکلم از شاگردان مولانا مظفر است و نیشابوری است و مرد اهل فضل است. در صنایع شعر نسخه‌ای ساخته، به نام ملک غیاث‌الدین کرت و بسیار مستعدانه نوشته است و این غزل او راست:

تا نگویی که مرا از تو شکیبایی هست یا دل غمزده را طاقت تنهایی هست
نی‌مپندار که از دوری روی تو مرا راحت زندگی و لذت برنایی هست
مکن اندیشه که تا دور شدی از چشمم دیده را بی‌رخ زیبای تو بینایی هست...
(دولت‌شاه سمرقندی، *تذکرة الشعرا*: ۲۰۱)

تقی‌الدین کاشانی صاحب *خلاصة الاشعار* درباره وی این‌گونه نوشته است:

در وادی علم یگانه عصر و فرید دهر بوده و در طرز معارف و طریق تحقیق بیان صحیح داشته و در طور حقایق و اهل ذوق برهان بکمال می‌نموده و مشایخ صوفیه و اعیان اهل تصوف به سخن وی اعتقاد تمام داشته‌اند. گویند شیخ‌زین‌الدین ابوبکر تاپیادی که یکی از اعیان مشایخ صوفیه و مقتدای ارباب سلوک بوده گفته است که مولانا حسن موضع تجلی و محل ظهور اسم متکلم است و لهذا حسن متکلم شهرت کرده و الحق مردی خوش‌سخن و ذوفنون بوده و از انواع علوم بهره بکمال داشته. بتخصیص در علم تصوف و صنایع و بدایع شعری خاصه در این علوم پسندیده روزگار

خود بوده و در آن وادی گوی سبقت از دیگران ربوده و او را در علم صنایع شعر، نسخه‌ای است مرغوب به اسم ملک غیاث‌الدین کرت و فی‌الواقع طرز تصنیفش مستعدانه است (صفا ۱۳۶۹: ۲/۸۴۵).

وی مدتی در خدمت شیخ زین‌الدین تایب‌الدین به تهذیب نفس و سیر و سلوک پرداخته و در سال ۷۴۱ ق خرقه تهی کرده و در حوالی مزار شیخ فریدالدین عطار نیشابوری مدفون شده است. ظاهراً دیوان اشعارش قریب به چهارهزار بیت بوده است.

تقی‌الدین کاشانی قصیده‌ای را به حسن متکلم نیشابوری نسبت داده است که در *مونس‌الاحرار* هم آمده است (جاجرمی، *مونس‌الاحرار*: ۲/۶۳۷) و مطلع آن چنین است:

سلامٌ علی دارِ امّ الکواعب بتان سیه‌چشم عنبرذوائب
این قصیده مورد استقبال سلمان ساوجی قرار گرفته و قصیده‌ای به مطلع ذیل سروده است:

سقی‌الله لیلا کصدغ الکواعب بتان سیه‌چشم عنبرذوائب
شاعر در همین قصیده به انتساب خود به سامانیان اشاره کرده است. هدایت هم در *مجمع‌الفصحا* به استناد همین بیت که از حسن متکلم دانسته او را از آل سامان معرفی کرده است. آن بیت این است:

منم از نژاد بزرگان سامان که بودند شایان چتر و مواکب
ذبیح‌الله صفا در این باره گفته است که این قصیده مسلماً از حسن متکلم نیست، زیرا گذشته از مغایرت در سبک و داشتن لحن قصاید قرن پنجم و تأثیر مستقیمی که از شیوه سخنوری منوچهری و لامعی در آن ملاحظه می‌شود در مدح یکی از رجال عهد اول سلجوقی به نام «کمال‌الدوله ابوالرضا فضل‌الله ابن محمد»^۱ است که تا سال ۴۷۶ ق در دیوان رسائل سلجوقیان شاغل و از ممدوحان عبدالملک برهانی و پسرش امیر معزی بوده است. و احتمالاً این قصیده از عبدالملک برهانی است (صفا ۱۳۶۹: ۲/۸۴۷).

محمد دبیرسیاقی در پایان دیوان منوچهری *دماغانی* که تصحیح کرده و به چاپ رسانده است می‌گوید که در نسخ خطی و چاپی دیوان منوچهری و برخی از کتابهای دیگر شعرهایی است که از منوچهری نیست، از جمله قصیده مورد بحث. وی می‌افزاید که این قصیده را که صاحب *مجمع‌الفصحا* به حسن متکلم نسبت داده است،

طبق تحقیق محمد معین به جهت نام کمال‌الدوله ابوالرضا از معاصران ملک‌شاه سلجوقی، از امیر معزی یا پدرش برانی است (منوچهری دامغانی، دیوان: ۲۳۲). عباس اقبال آشتیانی مصحح کتاب *حدائق‌السحر فی دقائق‌الشعر* اثر رشیدالدین وطواط در مقدمه کتاب ضمن معرفی چند کتاب که تحت تأثیر *حدائق‌السحر* نوشته شده است، از کتاب *بحرالصنایع* حسن متکلم نیشابوری نام برده و شیوه کار او را ابتکاری دانسته است، هر چند که به عقیده وی برخی ابیات وی سُست است (وطواط، *حدائق‌السحر فی دقائق‌الشعر*: سط)، اما باید گفت که حسن متکلم در این کتاب برای هر صنعت شعری، خود اشعاری را به عنوان شاهد سروده است و فقط در چند مورد علاوه بر اشعار خود نمونه‌ای از شعر دیگران آورده است.

در فهرست نسخه‌های خطی منزوی، دو نسخه از کتاب *بحرالصنایع* معرفی شده که هر دو در دانشگاه تهران نگهداری می‌شود، نسخه اول به شماره ۸۱، ج ادبیات، به خط نستعلیق سده ۱۲ (شماره فیلم: ۸۶۹۴) و نسخه دیگر به خط نستعلیق که در تاریخ ۱۲۴۶ ق کتابت شده است (منزوی ۱۳۵۰: ۲۴۲۵/۳). تصحیح انتقادی این متن را نگارنده بر اساس این دو نسخه در دست دارد.

درباره بحرالصنایع

حسن متکلم نیشابوری بر آن بوده است که آرایه‌های بدیعی را در منظومه‌ای توضیح دهد. وی در آغاز کتاب پس از حمد و ثنای الهی و نعت رسول مکرّم صلی‌الله علیه و آله و سلم، سبب سرودن این منظومه را این‌گونه بیان کرده است:

شبی خلوت گزیده، در تفکر بودم. در آن حالت به انواع تصنیفها و تألیفهای قدما می‌نگریستم که از بوستان رشیدی، که همان *حدائق‌السحر* است، بانگ مرغانی به گوشم رسید. خرد به من بانگ زد که ای حسن برخیز و مرکب خود را در این میدان به تاخت و تاز درآور:

چنانک اندر علوم نبض بُقراط	اگرچه بُد در این فن چُست و طواط
به چنگ همچو تو بازی اسیر است	ولی و طواط مرغی بس حقیر است
که فوق کلّ ذی علم علیم است	مگو کین دعوی من بس عظیم است
ادیبان را بده گنج بدایع	بنه نام خوشش «بحرالصنایع»

البته بحر/الصنایع دارای همان عناوین و فصلهایی است که حدائق السحر، حتی تا آنجا که مؤلف در پایان کتاب به روش و طوطا به شرح الفاظ پرداخته است. مثلاً رشید در این فصل تحت عنوان «الفاظی که در زبان اهل صناعت افتاده است» به شرح مختصری از الفاظ و اصطلاحات ادبی پرداخته است، مانند: مدح و مدیح و مدحت، هجو و هجا، تشبیب و نسیب و غزل، ترجیع، عکس و ... متکلم هم در قالب نظم به طور مختصر به این الفاظ پرداخته و در مقدمه گفته است:

بیان لفظها می‌باشد این فصل که اهل این صناعت را بود اصل
مدیح و مدح و مدحت، آفرین خوان هجا و هجو، نفرین را همی‌دان
مقدم در قصاید از حکایت و یا اوصاف معشوق و شکایت
در این قسم آنچه اندر نظم خوانی جمیعاً نام آن تشبیب دانی
ولی این فصل بیرون از صنایع بود تا دانی ای گنج بدایع
به عنوان نمونه تعریف «تجنیس تام» از حدائق السحر ذکر می‌گردد:

این صنعت چنان بود که در سخن، دو کلمه یا بیشتر آورده شود که در گفتن و
نبشتن یکسان بود و در معنی مختلف و در ایشان ترکیب و اختلاف حرکات و تفاوت
زیادت و نقصان نباشد. مثالش من گویم:

ای چراغ همه بتان خطا دور بودن ز روی توست خطا
(وطوطا، حدائق السحر فی دقائق الشعر: ۶)

و حسن متکلم گوید:

مقدم بر همه تجنیس تامست که آن مقبول طبع خاص و عامست
در این صنعت چنان باشد که شاعر دو لفظ آرد لطیف و نغز و فاخر
که در صورت بود هر دو موافق ولی نبود معانیشان مطابق
مثال آن:

هزاران زیب و فر در روم داری بر آن گاهی که رو در روم آری
بحر/الصنایع دارای ۹۳ باب است که جمعاً ۸۹ باب آن در مورد صنایع بدیعی است،
به اضافه فصل آخر که توضیح اصطلاحات است. البته حسن متکلم کتاب را به بابها
و فصول تقسیم‌بندی نکرده و تنها عناوین را جداگانه ذکر کرده است. بدین ترتیب که
عنوان اول در ستایش باری تعالی و مبحث دوم در نعت نبی مکرم اسلام (ص) و
موضوع سوم سبب ساختن کتاب است و بعد به ترتیب، عنوان هر صنعتی است به

همراه توضیحی و مثال یا مثالهایی و در آخر کتاب هم تحت عنوان «خاتمه کتاب» مطالبی آورده، از جمله سال سرودن آن را که آن را بدین گونه ذکر کرده است:
 به سال هفتصد و سی و یکی بود که این دختر ز پرده روی بنمود
 کتاب دارای ۱۱۳۵ بیت در بحر هزج مسدّس مقصور یا محذوف است، با اختلاف چند بیت در نسخهٔ اساس و نسخه بدل.
 نسخهٔ اساس دارای ۵۱ برگ، هر برگ دو صفحه، که برگ آخر دارای یک صفحه و جمعاً ۱۰۱ صفحه دارد و نسخهٔ «ج» ۴۳ برگ و هر برگ دارای دو صفحه و جمعاً ۸۶ صفحه که ابیات به صورت نثر پشت سر هم نوشته شده است.
 نسخهٔ اساس به خط نستعلیق زیبایی کتابت گردیده است که از نظر رسم الخط دارای ویژگیهای ذیل است:

۱. بای حرف اضافه به کلمهٔ بعد چسبیده است، مانند
 نگره کردم بانواع توالیف نظر کردم باصناف تصانیف
 بهر شاخی هزاران دست دیدم ز هر مرغی هزار آوا شنیدم
۲. گاف همه جا به صورت کاف نوشته شده است، مانند
 در آن ساعت خرد کفتا حسن خیز براق خود در این میدان برانکیز
۳. «است» در اغلب مواقع به واژه قبل متصل گردیده است، مانند
 مقدّم بر همه تجنیس تامست که آن مقبول طبع خاص و عامست
۴. «آی» به جای «آیی» و «گوی» به جای «گویی» آمده است، مانند
 تو از لطف و خوبی به دل درخور آی تو ماهی ولیکن ز در چون خور آی
 بگذر از وصف بتان شوخ بی مهر و وفا ای حسن تا چند کوی ساقیا جامی بیار
۵. گاهی «چه» متصل به فعل می آید:
 خمار بود دو چشمش ز رطلهای گران چگفت گفت بکلی امید قطع مکن
 برو به سایهٔ لطف خدایگان کرم
۶. «می» متصل به فعل می آید:
 نور رویت میبرد ظلمت ز ظلم و کافری گر مسلمانی بگو با عاشقان ور کافری

سبک شعری و هنر شاعری وی

حسن متکلم شاعری خوش‌قریحه و دارای طبعی لطیف و سخنی دلنشین بوده است. تقی‌الدین کاشانی در شرح احوالش گفته است که در انواع علوم بهره کامل داشته، بویژه در علم تصوف و صنایع و بدایع شعری. در پایان نیز افزوده است که «الحق شاعری پاکیزه سخن و خوشگوست». ذبیح‌الله صفا هم در ادامه شرح حال این شاعر چنین آورده است:

اشعاری که تقی‌الدین کاشانی در ذیل غزلیات حسن متکلم نقل کرده، تغزلهایی از قصاید و چند رباعی است که به تمامی روان و دلایز و فصیح و به همه جهات یادآور کلام فصحای قدیم است (صفا ۱۳۶۹: ۳/بخش ۸۴۷/۲).

در همین کتاب بحر/صنایع که اغلب قریب به اتفاق شواهد شعری صنایع بدیعی را خود سروده، به اشعار زیبایی برمی‌خوریم که نشان‌دهنده قدرت طبع و هنر شاعری اوست.

بیا و چنگ فراق به وصل خود بنواز ز روی مرحمت و لطف کار بنده بساز
غریب نبود اگر بی‌کسی نواز شاه عجیب نبود اگر بلبلی بگیرد باز
بیا و راز دل خود به پاکبازان گوی به خویشان مکن ای دوست هر خسی انباز
نداد یوسف مصری پیام جز به بشیر نبد موافق محمود غیر رای ایاز
مکن تکبر و ناز و نیاز ما بنگر که جز به قبله رویت نکرده‌ایم نماز
اگرچه شیوه خوبان تکبر است و دماغ و گرچه کار ضعیفان تواضع است و نیاز
مدار خوار «حسن» را که سعدیش گوید روان من به تو شاد ای خلاصه شیراز
یا این غزل که در موضوع «موشح» سروده است:

شورش زان لعل شیرین در جهان افکنده‌ای آتش غم در روان عاشقان افکنده‌ای
یوسفی یا ماه گردون یا فرشته یا صنم دائماً عشاق را اندر گمان افکنده‌ای
خون دلها ریختی چندان که بیند چشم من کشتگان عشق را در هر مکان افکنده‌ای
ماه‌روی ناله‌های زار من بین و بگو کاین چه فریاد است کاندر جسم و جان افکنده‌ای
حیف باشد ز آنچنان رویی بجز مهر و وفا گرچه تو جور و جفا اندر میان افکنده‌ای
من به میدان غم تو پهلوانی کرده‌ام زین جهت گویم که شاها پهلوان افکنده‌ای
درد دل دارد «حسن» از لعل خود درمانش ده تا بگویندت که سایه بر فلان افکنده‌ای

ملاحظه می‌شود که از حروف اول ابیات این غزل نام «شیخ محمد» به دست می‌آید. و یا این غزل که در موضوع «موشح» به عنوان «موشح مشجر» سروده است و گویی خود را مقید کرده که از بیت سوم به بعد، در هر بیتی نام چند پرند را ذکر کند، در عین حال دارای تشبیهات زیبایی است. از جمله چند اضافه تشبیهی مانند طوطی طبع، بلبل جان، همای رحمت، زاغ غم، کلاغ محنت، در آن به کار برده است. صبا نسیم بهار از دیار یار آورد درخت عشق کهن را ز نو به بار آورد مگر دو زلف نگارم به مهر جنبانید که بوی عنبر از آن زلف مشکبار آورد گرفت زاغ غمش آشیانه در دل من اگرچه بلبل جان ناله هزار آورد سؤال طوطی طبعم به دوست، شاهین برد جواب از آن لب شیرین ادای سار آورد همای رحمت او سایه بر سرم افکند کلاغ محنت از آن روی در فرار آورد خروس وار به هر صبح بس فغان کردم شنید چرخ برفت و چنان شکار آورد ز بس که کبک درونم ز فرقتش نالید روان قمری و عکّه به زینهار آورد ربود سنقر قهرش کبوتر دل من مگر که باز دل بنده در شمار آورد «حسن» فتاد به بحر غمش چو مرغابی عقاب مرحمتش باز در کنار آورد اما در مواردی به ضرورت وزن برخی از واژه‌ها را به گونه‌ای دیگر باید تلفظ کرد. به عنوان مثال در مبحث ردّ العجز علی الصدر، همه جا «عَجَز» را باید «عَجَز» خواند: خلاف صدریابی معنی عجز طریقش را نمایم بر همین طرز بیاری صدر و عجزش هر دو مشتق ز یک لفظ این سخن می‌دان محقق در این موارد گاه تلفظ واژه‌ای، مفهوم دیگری را که زیبا نیست، در ذهن تداعی می‌کند، مانند

اگر دلبر نیاید در بر من از این پس می‌نبینی دل بر من
چه گر خور تیغ خون‌آلود افراشت خجل گردد ز ذهن چون خور من
و یا بیت سوم این غزل که برخی واژه‌هایش دارای تنافر حروف است:

وقت سحر می‌وزید باد صبا از چمن بوی سر زلف یار برد دلم از بدن
لاله رخی گل عذار غمزه زنی جان شکار سرو قدی نامدار لعل لبی پرفتن
مست شدم از لبانش تنگ دلم زان دهانش موی قدم از میانش پرشکنم از شکن

در عین حال به مفاخراتی از او بر می‌خوریم که یادآور مفاخرات خاقانی و از این دست است:

مدار خوار حسن را که سعدیش گوید روان من به تو شاد ای خلاصه شیراز
و یا:

آورده‌ام ز شعر «حسن» حقه دُرر از بهر گوش خاطر بردار گوشوار
گه گه که طبع تشنه شود بر زلال غیب بنشان تو تشنگیش به اشعار آبدار
ماند به فرّ مدح تو تا انقراض دهر از بنده این قصیده دُربار یادگار
و یا:

ای «حسن» ملک عجم از تیغ شعرت رام شد آفرین بر خاطرت ای پادشاه شاعران
این دو بیت هم از موارد «اغتنام فرصت» شبیه رباعیات خیام است:

«حسن» به کنج سلامت نشین و دم درکش مشو غمین ز فلاکت مباش شاد به مال
همان گذشت و همین نیز بگذرد خوش باش که دیر زود بندند راه این اقوال
چنانکه گفته شد، حسن متکلم با خواندن کتاب *حدائق السحر* رشیدالدین وطواط به این فکر افتاد که صنایع بدیعی را به صورت نظم توضیح دهد. اغلب شواهد را هم خودش سروده است. اما در چند مورد از اشعار *حدائق السحر* که یا سروده رشیدالدین وطواط بوده یا از شاعری دیگر، شاهد آورده است. مانند این دو بیت رشید در صنعت مراعات نظیر:

چون فندق مهر تو دهانم بریست بار غم تو چو جوز پشتم بشکست
هر تیر که از چشم چو بادام تو جست بر خسته دلم چو مغز در پسته نشست
و یا این بیت در صنعت *محتمل الضدین*:

ای خواجه ضیا شود ز روی تو ظلم با طلعت تو سور نماید ماتم
و این بیت در *ترصیع مع التنجیس*:

بیمارم و کار زار و تو درمانی بیم آرم و کارزار و تو در مانی
که در *حدائق السحر* هم آمده است.

و یا این بیت در *مبحث مقلوبات*:

زیرکا کبکا کریز زیت را نان آر تیز

و این بیت در همین مبحث:

شکر بترزوی وزارت برکش شو همره بلبل بلب هر مهوش

در موارد فوق نام شاعر را ذکر نکرده، اما در صنعت «ابداع» علاوه بر شعری طولانی که خود سروده، این دو بیت را از «عنصری» آورده و نام شاعر را هم ذکر کرده است:

تو آن شاهی که اندر شرق و در غرب جهود و گیر و ترسا و مسلمان
همی گویند در تسبیح و تهلیل که یارب عاقبت محمود گردان
حسن متکلم گاهی به شیوه رشیدالدین وطواط در بیان یک صنعت شعری، ابتدا معنی
واژه را بیان کرده، سپس به شرح آن پرداخته است، مانند موشح
موشح در «دری» ای یار پیوند بود سربند خاتونان دلبنده
و این صنعت چنان باشد که قایل بیارد بیتهایی در اوایل
که چون جمع‌آوری جمله به یکجا بیابی معنی دیگر در آنجا
که آن رمزی بود یا بیتکی خوب و یا نام محب و اسم محبوب
و یا در معنی «رقتا»:

به لفظ پارسی رقت ای سخنور سیاهی با سپیدی باشد اندر

و در معنی «خیفا» گوید:

بدان معنی خیفا اندر اشعار که خیفا هست نام اسب ای یار
که یک چشمش سیاه و چشم دیگر کبود محض باشد بی مزور
ولیکن مصطلح معنی خیفا کلامی باشد اندر شعر غراً
که لفظی زان حروفش جمله منقوط بود در لفظ دیگر نقطه مسقوط

که این موارد در حدائق السحر هم آمده است: «پارسی رقتا سیاهی بود با او
نقطه‌های سپید آمیخته ...» (وطواط، حدائق السحر فی دقائق الشعر: ۶۶) و «پارسی خیف
یک چشم اسب سیاه و یکی کبود بود...» (همان: ۶۷).

حسن متکلم علاوه بر حدائق السحر به منابع دیگر هم نظر داشته است، از جمله به
کتاب المعجم شمس‌الدین محمد قیس رازی و در جایی صراحتاً نام وی را آورده
است:

ملمّع را چنان گفته است رازی
که بیتی پارسی بیتی به تازی
بگویی و ز بیتی زاید آید
ملمّع تا چهار و پنج شاید
وگر اندر دو مصرع باشد این قسم
منه نام دگر آن را جز این اسم

مذهب وی

متکلم بر مذهب شیعه بوده است. این مطلب در همین کتاب بحرالصنائع آشکار است. در آغاز کتاب در پایان اشعاری که در مدح رسول مکرم اسلام (ص) سروده، بر خاندان پیامبر درود می‌فرستد:

ثنای اهل گردون بر روانش
تحيّت از خدا بر خاندانش
در مبحث ترجمه هم ابیاتی از امیرالمؤمنین علی (ع) نقل کرده و به ترجمه منظوم آنها پرداخته است:

بیان ترجمه بشنو ز داعی
چنین گفته است آن استاد راعی
که مرد پارسی در شعر چون آب
بیارد معنی اشعار اعراب
مثالش از کلام پور طالب
علی مرتضی آن شیر غالب
سپس ابیاتی از آن حضرت نقل کرده و در ترجمه فارسی گوید:

امیرالمؤمنین فرمود یارا
نصایح در لباس لطف ما را ...
در موضوع «تفسیر جلی» هم گفته است:

بگویم با تو تفسیر جلی را
ولی دانی ولی حق، علی را

اشارات قرآنی

متکلم در مواردی به آیات قرآنی اشاره کرده است. از جمله:
مگو کاین دعوی من بس عظیم است
که فوق کلّ ذی علمِ علیم است
که بخشی از آیه ۷۶ سوره یوسف را اقتباس کرده است.
یا این بیت:

آیت نصرٌ من الله در جبینت دائماً
همچو نور آفتاب اندر جبین مه بود
که اشاره است به آیه ۱۳ سوره صف.

تلمیح به داستان پیامبران

از میان پیامبران آسمانی، از حضرت رسول (ص)، حضرت ابراهیم (ع)، حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (ع) نام برده شده و به معجزات آنان اشاره رفته است. اما از نظر بسامد نام حضرت یوسف (ع) و اغلب به عنوان «عزیز مصر» بیشتر ذکر گردیده است.

از حضرت علی (ع) و کرامات آن بزرگوار هم در این کتاب ذکری به میان آمده است، مانند

کلک تو در ید تو چو موسی و معجزش تیغ تو در کف تو چو کرآر و ذوالفقار
به روی و عارض ایمان، به بوی طره ایقان به زیب و زینت عرفان، به دست و پنجه حیدر
اینک ابیاتی که به داستان پیامبران اشاره دارد.

الف. حضرت ابراهیم (ع)

سرفرازی کو سزای افسر و دیهیم گشت میزبان خلق عالم همچو ابراهیم گشت

ای صنم آخر نگویی کز کدامین ملتی کاب رویت می‌کند چون در دل من آزری

ب. حضرت موسی (ع)

به کوه طور غم دایم مقیمم ز روی لطف فرما یک تجلی

قلم در دست او برهان موسی نفس در جسم او چون روح عیسی

در دو ابرویت مه است و در دو رویت آفتاب در دو زلفت معجز است و در دو چشمت سامری

ج. حضرت عیسی (ع)

روح مسیحی تو راست خوددمی از تو نکوست لطف حبیبی تو راست دلبری از تو رواست

در رخ کف موسوی تو داری وز دم، دم عیسوی نمایی

د. حضرت رسول اکرم (ص)

حبیب‌الله از آنش خواند باری که بد ذاتش ز نقص و عیب عاری

به امر خالق بیچون به حکم صانع داور به روح احمد مرسل، به نور انجم ازهر

هـ. حضرت یوسف (ع)

نداد یوسف مصری پیام جز به بشیر نبد موافق محمود غیر رای ایاز
فتنه رومی تو یا حور بهستی یا مهی یوسف مصری تو یا سلطان خوبان ختن
چون عزیز مصر دل گشتی و سلطان وجود یوسف جان مرا از چاه هجرانت برآر
هرچه چشمش می کند ابرو به او یاری دهد آن عزیز مصر دل دایم به ما خواری دهد
شکل یوسف بد شهی مصری سرا او عزیز مصر و ایشان چون سپاه
نی خطا گفتم عزیز عالم است صد چو یوسف را در اندازد به چاه
یوسفی یا ماه گردون یا فرشته یا صنم دائماً عشاق را اندر گمان افکنده ای

ترکیبات عربی

متکلم در مواردی ترکیبات عربی را در اشعارش به کار برده که برخی به عنوان ضرب‌المثل به کار می‌روند. به عنوان نمونه در این بیت ضرب‌المثلی مشهور را آورده است:

«زاد فی الطنبور نغمه» می‌شود گر خواهی در سطل خاص اسبی نیک در رفتار باد
این مثل را در معنی گفتار بیجا یا هر چیز نابجا به کار می‌برند، همچنان که افزوده شدن نغمه بر طنبور که آن را خارج از آهنگ می‌گرداند، نامطلوب است.

در دیوان انوری آمده است: زهره گر در مجلس لهوش نباشد بربطی
در میان اختران چون «زاد فی الطنبور» باد

(شهیدی ۱۳۶۴: ۲۴۵)

و یا ترکیب «غراب‌البین» که نام نوعی کلاغ است که بعضی از مردم صدای آن را شوم و باعث جدایی می‌دانند:

منم که طوطی طبعم شکر همی خاید ولی چه سود که دوران شود غراب‌البین

اصطلاحات فلسفی

متکلم گاهی اصطلاحات فلسفی را در اشعارش آورده است، مانند ناصرت در کار دنیا رای عقل مستفاد حافظت در دار عقبی خالق جبار باد که عقل مستفاد مرحله چهارم نفس انسانی است که مرتبت حصول تمام علوم نظری و اکتسابی است (سجادی ۱۳۶۶: ۲ / ۱۲۹۲).

پی نوشتها:

۱.

نگه کردم اندر جهان لطایف	به تخت عمید فریدون مراتب
کمال دول بورضا کافرینش	بود در خطب زین الفاظ خاطب
سلیمان بساط سکندر محافل	محمد معالی حیدر مناقب...

منابع

- جاجرمی، محمدبن بدر، مونس الاحرار فی دقائق الاشعار، با مقدمه علامه قزوینی، به کوشش میر صالح طبیبی، تهران، ۱۳۵۰ ش.
- دولتشاه سمرقندی، ابن علاء الدوله، تذکره الشعراء، به کوشش ادوارد براون، تهران، ۱۳۸۶ ش.
- سجادی، سید جعفر، ۱۳۶۶ ش، فرهنگ معارف اسلامی، تهران.
- شهیدی، سید جعفر، ۱۳۶۴ ش، شرح لغات و مشکلات دیوان انوری، تهران.
- صفا، ذبیح الله، ۱۳۶۹ ش، تاریخ ادبیات در ایران، تهران.
- متکلم نیشابوری، حسن، بحرالصنایع، تهران، ۱۳۴۶ ش.
- متکلم نیشابوری، حسن، بحرالصنایع، شماره ۸۱ ج، شماره فیلم ۸۶۹۴، تهران، دانشگاه تهران، [بی تا].
- منزوی، احمد، ۱۳۵۰ ش، فهرست نسخه های خطی فارسی، تهران.
- منوچهری دامغانی، احمدبن قوص، دیوان، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۶۳ ش.
- وطواط، رشیدالدین محمد، حدائق السحر فی دقائق الشعر، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، تهران، ۱۳۶۲ ش.